

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز

مدیرمسئول شهرداری مشهد

سید میثم موسوی مهر

سرمدیر سید سجاد طلوع هاشمی

شبه

سال شانزدهم ۳۰ فروردین ۱۴۰۴ ۲۰ شهریور ۱۴۴۵ شماره ۴۴۶

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵

تلفن ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوانم نامۀ اخلاق حرفه‌ای

این هزینه ها شوقی است!

چهارمین جشنواره بین‌المللی شعر و ادب در مشهد

مهرماه ۱۴۰۴

دمای هوای مشهد

۶۶% رطوبت هوا

۱۴% افزایش

۶% کاهش

ظهر ۱۳

صبح ۹

عصر ۱۰

شب ۷

آذان ظهر ۱۱:۳۰:۳۷

نیمه شب شرعی ۲۲:۴۵:۲۴

غروب آفتاب ۱۸:۰۸:۴۹

اذان صبح فردا ۰۳:۲۰:۲۴

آذان مغرب ۱۸:۲۷:۴۶

طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۱:۰۸

کارتون شهر

این هزینه ها شوقی است!

چهارمین جشنواره بین‌المللی شعر و ادب در مشهد

مهرماه ۱۴۰۴

کارتون شهر

این هزینه ها شوقی است!

چهارمین جشنواره بین‌المللی شعر و ادب در مشهد

مهرماه ۱۴۰۴

بررسی برخی فروشگاه‌های سطح شهر حاکی از آن است که بیشتر شهروندان با مشکل تهیه روغن روبرو هستند.

منبع: شهرآرا

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز

مدیرمسئول شهرداری مشهد

سید میثم موسوی مهر

سرمدیر سید سجاد طلوع هاشمی

شبه

سال شانزدهم ۳۰ فروردین ۱۴۰۴ ۲۰ شهریور ۱۴۴۵ شماره ۴۴۶

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵

تلفن ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوانم نامۀ اخلاق حرفه‌ای

شوقی بی‌شوخی

سازمانی بی‌همتا، به نام صداوسیما

بطعایی، معاون وزیر کشور گفت: من خودم با برنامه‌های صداوسیما حوصله‌ام سر می‌رود چه برسد به جوانان! با توجه به گفته‌های فوق، امروز قصد داریم چرایی این همه هجمه و کنایه و تکه انداختن به صداوسیما را عزیز را که آدم با تماشای هر کدام از شبکه‌هایش قند توی دلش آب می‌شود بررسی کنیم:

مهدی محمدی

بیکار بودن منتقدان: چرامعاون وزیر کشور در عین حال که مسئولیت مهمی دارد احتمالاً این بیکار است که بنشیند تلویزیون نگاه کند. مشخص است وقتی اسکندر مومنی، وزیر کشور، هیچ کاری را به معاونش نمی‌سپرد آن وقت او هم وقتش این قدر آزاد می‌شود که بنشیند روی میل و این کانال آن کانال کند و آخرش می‌بگوید: صداوسیما حوصله‌سربر است. وگرنه آدم سر صف نانوائی، توی سالن انتظار پزشک و توی ترافیک و خیلی جاهای دیگر حوصله‌اش سر می‌رود. این همه جای حوصله‌سربر، چرا فقط از تلویزیون نام برده شود؟

نداستن قدر خلاقیت: قبلاً صداوسیما وسط سریال‌ها چند دقیقه تبلیغ پخش می‌کرد ولی الان وسط تبلیغات چند دقیقه سریال «پایتخت» پخش می‌کند. این جدیدترین خلاقیت تلویزیون است ولی متأسفانه مردم از این خلاقیت نه تنها استقبال نکرده‌اند بلکه کلافه شده‌اند. در پایان امیدواریم افراد به جای این همه نقد صداوسیما، سعی کنند برنامه‌های آن را دوست داشته باشند. اسراف است صداوسیما این همه بودجه بگیرد ولی کسی برنامه‌های آن را تماشا نکند!

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز

مدیرمسئول شهرداری مشهد

سید میثم موسوی مهر

سرمدیر سید سجاد طلوع هاشمی

شبه

سال شانزدهم ۳۰ فروردین ۱۴۰۴ ۲۰ شهریور ۱۴۴۵ شماره ۴۴۶

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵

تلفن ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوانم نامۀ اخلاق حرفه‌ای

حَدِیث روز

امام علی(ع): بهترین بالا پوش انسان بردباری است. پس اگر بردبار هم نیستی خود را بردبار نشان بده که کمتر کسی است که خود را به مردمی شبیه نسازد جز آن که از آنان شود.

اول شخص

پیوند زیتون بر شاخه ترنج*

درباره سیدعلی موسوی گرماردی، شاعر، حافظ‌پژوه و مترجم قرآن که امروز ۸۴ساله شد

کارت شناسایی لطفا!

سرپرست تیمی که برای دستگیری سیدعلی آمده بود، حس و حالی نداشت. سرماخورده و کلافه بود. سیدعلی که از روزها پیش انتظار آمدنشان را می‌کشید، محض خالی نبودن عریضه گفت: «کارت شناسایی لطفا!» سرپرست با بی‌حوصلگی و ابروهای درهم کشیده، دستمالی از جیب کتش بیرون کشید، لبه‌های دستمال را از هم باز کرد و هفت تیر پنهان میان آن را نشانش داد. گفت: «کافی است؟» و سیدعلی با شانه‌های افتاده و یوز خندی از سر استیصال پاسخ داد: «از سرمان هم زیاد است!» حالا مأمورهای ساواک عین‌مور و ملخ ریخته‌اند توی خانه‌اش. خانه‌ای که کمتر از یک ماه پیش همسرش را نیز در همان‌جا دستگیر کرده بودند. بی‌سیم به دست و مسلح، یکی یکی آمدند داخل و آوار شدند سر کتابخانه‌اش. بالاخره یک عکس از امام‌لای آن انبوه کتاب و یادداشت و دفترچه، کار را یکسره کرد و دستپند، به‌دستان بی‌دفاع سیدعلی قفل شد. چشمانش را بستند و تا خود بازداشتگاه دیگر کسی چیزی نگفت. این آغاز اسارتی چهارساله بود که هر چند او را به بند می‌کشید اما کلمات و قافیه‌ها از آذانه در سرش جریان داشتند.

آزاد چشمه‌سنگی

پیونده

نامش کند. اکرم و ایران، دختران حاج اسماعیل کبیری بودند! صاحب‌خانه آن‌ها در قم. دخترهای حاج اسماعیل، سیدعلی را مثل برادر کوچک ترشان دوست داشتند. شب‌ها دستش را می‌گرفتند و می‌بردند توی خانه‌خودشان تا دیروقت کتاب‌های اول و دوم و سوم دبستان را یاد سیدعلی می‌دادند. پیش از آن هم پدر سیدعلی سواد و درس و مشق را با آموزش قرآن و نصاب‌الصبيان ابونصر فراهی و گلستان سعدی و طاق‌دیس شیخ تراقی و گزیده خمسه نظامی آغاز کرده بود. برای همین هم، روزی که بالاخره با اصرار اکرم و ایران پایه مدرسه باقریه گذاشت، چند سرگردن از باقی کلاس اولی‌ها بالاتر بود و بعد چند هفته رسید به پایه سوم دبستان. آن ترکه‌های اناری هم که همیشه توی حوض وسط مدرسه خیس می‌خورد تا به تن شاگردان تنیل کلاس کوبیده شود، هرگز با و تماشای نداشت تا اینکه حالادر ۳۲ سالگی جایی در دل زندان‌های اوین با کابل‌های مسی شکنجه‌گران ساواک، تجربه می‌کرد اما آنچه در نگاه سیدعلی جریان داشت، امید به آزادی و پیروزی و طلوع دوباره آفتاب بود.

دانشگاه شبانه‌روزی اوین

زندانبان، ظرف‌های غذایی آن چهارده زندانی توی اتاق را جمع می‌کرد و خبر نداشت این جماعت ساکت و آرام چه فکری برای خمیرهای میان‌نان برداشته‌اند. مأمور می‌رفت و این تازه اول ماجرا بود. حالا می‌شد از خمیرهای نان قدیک کف دست، صفحه‌ای کوچک درست کرد و با تلفیق قرص‌های سیاه رنگ ضدنفخ، آن را تبدیل به یک تخته سیاه جیبی کوچک کرد که می‌شد با سیخ‌های جارو روی آن نوشت. ابداعی در دل محدودیت‌ها که خیلی زود، سلول تنگ و تاریک و نمور آن‌ها را به یک کلاس درس دانشگاهی تبدیل می‌کرد. یک نفر زبان فرانسه درس می‌داد، آن یکی معماری، دیگری هنر. دانشگاه شبان‌روزی در سلول‌های اوین، تعطیلی نداشت.

جوانه‌های نازک آزادی

چیزی به پایان زمستان باقی نمانده بود. ساعت‌های هوا خوری میان دیوارهای بلند حیاط کوچک بازداشتگاه، پرنده خیال سیدعلی را در محاصره بتن و سیمان و سیم‌های خاردار، منزوی کرده بود. با این همه، آسمان همچنان پیدا بود. نور آفتاب هنوز بر ته مانده واژه‌هایش می‌تابید و می‌شد در همان تاریک‌روشنای زندگی میان اسارت و امید، نقشی تازه خلق

عنوان کتابی به قلم سیدعلی موسوی گرماردی که شامل گزیده اشعار نیمایی و آزاد است.

کوچه

داستان موفقیت ایران را با قلم تولید بنویسیم!

روزنامه فکر

غلامرضا بنی‌اسدین

مثل آن تولیدکننده قطعات خودرو که محصولاتش از بس، کیفیت داشت به بازارهای اروپایی هم راه باز کرده بود. در داخل هم گزینه اول خودروسازان بود اما دروغا و دردا که بالای دلان چین و تحریم، بازار اروپا را به رویش بست و جلسه اول تحریم توفیق اورا برگزار کرد. جلسه آخر را هم خود ما برگزار کردیم وقتی بر او توان و ظرفیت داخلی چشم بستیم و قطعات ارزان اما فقیر در کیفیت را از چین وارد کردیم. معلوم است که هیچ تولیدکننده‌ای-هرچند هم توانمند باشد-توان رقابت با یک کشور آن هم مثل چین را ندارد. حتی قدرت مقاومت

افرادگان را به حیات بازگرداند. بسیاری از اینان جانشان به تولید بسته است. رونق نفس‌هایشان را در این می‌بینند که نفس بدهند به نفس کار و تولید. انگیزه هم دارند، تجربه هم دارند. فقط باید توان باقی مانده‌شان را اغنی‌سازی کرد. آن وقت شاهد استغنی ایران عزیز خواهیم بود. راه این است. در کنار فعالیت تمام‌ساحتی جبهه دیپلماسی برای شکستن تحریم‌ها، جبهه سراسری تولید باید هر کارخانه به مثابه خا کریر را اوچه همت خود قرار دهد. حمایت از دیپلماسی ملی نیز چنین اقتضایی دارد. به اول مطلب برگردیم، تولید به فراوانی و فراوانی به دارندگی و برزندگی می‌رسد. هم باید تولیدکننده امروز را حمایت کرد و هم تولیدکننده دیروز را به مدد فعالیت بازگرداند. گردش روزگار این گونه به مراد ما خواهد شد. ان شاء...

تولید است که فراوانی می‌آورد. این فراوانی به دارندگی تبدیل می‌شود. برزندگی هم فرزند مشروع فراوانی در تولید است. پرچم عزت ملی را هم می‌شود به دست تولید داد. البته دست تولید کنندگان را باید گرفت. به گرمی فشرود با احترام بوسید. وقتی اولویت نخست کشور تولید است، همه بایستگی‌ها در این زمینه باید هم‌راستا شود. داستان موفقیت ایران را این گونه و فقط با قلم تولید می‌شود نوشت. جوهر این قلم هم سرمایه آحاد ملت است. کم آن هم چون جمع شود، برکتی ایجاد می‌کند که سفره فراوان مردم از آن رونق می‌گیرد. باری، تولید کنندگان را چونان سرداران و امیران عزیز باید داشت. هم کسانی که امروز، میدان دارند و هم باید چند قدم برگشت و تولید کنندگان سابق را احوال پرسید. برخی از آن هارقبانی سیاست‌های ناپجای برخی ادوار شده‌اند.

عکس روز

بهار زمستانی

این روزها بارش‌های مستمر باران و کاهش دمای شهر را شاهدیم. خیلی‌ها به سراغ لباس‌های گرمشان رفته‌اند و سیستم‌های گرمایش خانه‌هایشان را دوباره به راه انداخته‌اند.

عکس: سعید گلی/ شهرآرا

روزنامه فکر

غلامرضا بنی‌اسدین

سرمایه‌گذاری برای تولید، شعار و راهبرد شده است، می‌توان و حتی باید غبارها را کنار زد. از پای افتادگان را درست گرفت. حتی اگر شده با تنفس مصنوعی، از نفس